



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۶ آبان ۱۳۸۸

مصادف: ۹ ذی القعدة ۱۴۳۰

جلسه: ۲۰

موضوع کلی: حقیقت حکم شرعی

موضوع جزئی: امر دوم: اعتباریات

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

امر دوم: اعتباریات

عرض کردیم که تحقیق مساله حقیقت حکم شرعی متوقف است بر بیان چند امر، امر اول در باب اراده تکوینی و اراده تشریحیه بود که توضیح آن گذشت. امر دوم از اموری که باید مقدماتاً برای بیان حقیقت حکم شرعی ذکر بشود مربوط به اعتباریات است که اساساً اعتبار و اعتباری یعنی چه؟ و آیا فرقی با امور انتزاعیه دارند یا خیر؟ چرا ما بحث از اعتباری و اعتباریات را باید مطرح کنیم؟ چون باید بینیم مجعولات شرعیه از جنس اعتباریاتند یا نه. لذا ابتدا باید اعتباریات را بشناسیم تا بینیم آیا مجعولات شرعیه - اعم از احکام تکلیفیه و احکام وضعیه - از سنخ اعتباریات هستند یا نه؟ لذا این امر از اموری است که باید مقدماتاً به آن پرداخته شود.

جهات اهمیت بحث اعتباریات:

مساله اعتباریات اهمیت خاصی دارد، صرف نظر از اینکه معنای اعتباری چیست، بحث اعتباریات یک امر بحث مهمی است و این از چند جهت قابل بررسی است.

جهت اول: کاربرد مساله اعتباریات در علوم مختلف

در فلسفه اعتباریات بسیار اهمیت دارند و به نحو مبسوطی در جاهای مختلف مورد بحث قرار گرفته‌اند همچنین در علم فقه مساله اعتباریات مورد ابتلاء ما است در مورد احکام تکلیفیه و احکام وضعیه، تعریف بعضی از معاملات، بعضی از مفاهیم فقهی به نوعی مرتبط با مساله اعتباریات می‌باشند. مثلاً یکی از مسائل فقهیه مساله ذمه است که ارتباط وسیعی با اعتباریات دارد یا در تعریف بیع و عقود به معنای کلی آن؛ به هر حال مساله اعتباریات مطرح می‌شود. در علم اصول در بحث‌های مختلفی بحث اعتباریات به میان کشیده می‌شود مثلاً در بحث وضع، صحیح و اعم و مساله اجتماع امر و نهی، انشاء و اخبار - یعنی در مباحث متعددی از علم اصول - بحث اعتباری مطرح می‌شود در حالی که در هیچ جای اصول این بحث را منقح نشده که بالاخره این اعتباری که می‌گوییم به چه معنا است؟ و اعتباری چیست؟ در بعضی از علوم ادبیات، علوم بلاغت مساله اعتباریات مطرح است در بحث مجاز و استعاره و همان معنایی که مرحوم سکاکی از استعاره بیان کرده به نوعی با این بحث اعتباری مربوط است. علی‌ای حال از جهت کاربرد مساله اعتباریات در علوم مختلف این بحث اهمیت پیدا می‌کند.

جهت دوم: جلوگیری از خلط بین امور اعتباریه و امور حقیقیه

جهت دوم خلطی است که بین اعتبار و حقیقت در بسیاری از استدلالهای علم اصول شده است، این چیزی است که مثل علامه طباطبایی و شهید مطهری به مناسبت بحث‌های اعتباریات را مطرح می‌کنند و امام رضوان الله تعالی علیه بر آن تاکید دارند. در بسیاری از استدلالهای اصولی بین امور اعتباری و آثارشان با امور حقیقی و آثارشان خلط شده، حتی مرحوم آخوند این خلط را در خیلی از جاها انجام داده، پس خلط بین اعتباریات و امور حقیقیه به خصوص در علم اصول ایجاب می‌کند که در رابطه با شناخت اعتباریات در علم اصول یک اهتمام بیشتری داشته باشیم.

جهت سوم: جلوگیری از خلط بین امور اعتباریه و انتزاعیه

نکته سومی که اهمیت این بحث را ایجاب می‌کند خلط امور اعتباریه و امور انتزاعیه است. مثل شیخ انصاری (ره) از کسانی است که امور اعتباریه را مترادف با امور انتزاعیه گرفته است. در حالی که بین امور اعتباریه و امور انتزاعیه فرق است. بنا بر این برای اینکه این خلط پیش نیاید به نظر می‌رسد باید به بحث اعتباریات توجه بیشتری بشود.

جهت چهارم: فرق بین اعتبار در فلسفه با اعتبار در اصول

مساله بعدی که باز به نوعی این جهت را تاکید می‌کند این است که اعتبار در فلسفه با اعتبار در اصول دو معنای متفاوت دارند. آن اعتباریاتی که در اصول از آن سخن می‌گوییم هم از حیث حقیقتشان و هم از حیث آثارشان با اعتباریاتی که در معقول و فلسفه مطرح است متفاوت است. مثلاً از جمله تفاوت‌هایی که بین اعتبار در علم اصول با اعتبار در معقول و فلسفه وجود دارد این است که اعتبار در علم اصول گاهی از اوقات زائل می‌شود یعنی دائمی نیست چون به ید و جعل معتبر است اما اعتبار و اعتباری در معقول زائل نمی‌شود؛ مثل مفهوم وجوب و امکان - از مواد سه گانه وجوب، امکان و امتناع - وجوب یک مفهومی است که زائل نمی‌شود و دائمی است و این طور نیست که مثل یک امر اعتباری در علم اصول باشد که یختم با اختلاف الانظار و بحسب الازمان.

خلاصه:

پس مجموعاً به چند دلیل بحث از اعتباریات اهمیت دارد یکی اینکه ما به نوعی می‌خواهیم بینیم مجعولات شرعی از چه جنسی هستند؟ احکام شرعی - اعم از تکلیفیه و وضعیه - آیا از سنخ اعتباریاتند یا نه؟ دوم اینکه اعتباریات در علوم مختلف کاربرد دارد. سوم اینکه در علم اصول بخصوص بین امور اعتباریه و امور حقیقیه در استدلالها خلط شده، چهارم اینکه بین امور انتزاعیه و اعتباریه خلط شده است و پنجم این که اصطلاح اعتباری در علم اصول با اصطلاح اعتباری در علم فلسفه و معقول متفاوتند، لذا به طور جدی نیازمند این هستیم که یک بحثی در رابطه با اعتباریات البته در حدی که ما در اصول نیاز داریم مطرح کنیم والا بحث اعتباریات یک بحث پردامنه و مفصلی است که دوستانی که می‌خواهند بیشتر راجع به آن مطالعه بکنند به کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم مرحوم علامه با پاورقی‌های شهید مطهری مراجعه فرمایند و این بحث را مطالعه کنید در جاهای دیگر هم هست

من تاکیدا عرض می کنم که علی رغم همه این ضرورت‌هایی که وجود دارد- حداقل در اصول- آن مقداری که نیاز هست تا مرز آن از اعتباری در معقول و فلسفه معلوم بشود و مراد مشخص گردد، بحث مستقلی درباره آن در علم اصول صورت نگرفته است لذا بحث مهم و خوبی است.

اقسام امور: حقیقیه، اعتباریه و انتزاعیه

از این مساله که بگذریم به طور کلی امور بر سه دسته هستند، امور حقیقیه، امور اعتباریه و امور انتزاعیه.

قسم اول: امور حقیقیه

امور حقیقیه عبارتند از آن اموری که تقرر و ثبوت آنها در عالم عین و نفس امر است. عالم عین یعنی عالم خارج؛ خارج نه به معنای خاص چون امر حقیقی به این معنا هم شامل مادیات و هم شامل مجردات می‌شود، یعنی هر چیزی که تقررش و وجودش در عالم عین باشد اعم از اینکه مجرد باشد یا مادی به آن امر حقیقی می‌گویند.

به عبارت دیگر امر حقیقی عبارت است از چیزی که در خارج ما بازاء تکوینی دارد. و وجودش مستند به اسباب تکوینی است چه موجود مجرد و چه موجود مادی؛ یک سبب تکوینی دارد که او را محقق کرده است، جعل و اعتبار و تشریح در او هیچ دخالتی ندارد. این امر و وجود این امور حقیقیه مما لا اشکال فیه، لذا ما بحثی از این دسته نداریم و فقط این را به عنوان قسم آن امور دیگر عرض کردیم و لذا از محل دعوا و نزاع و اختلافاتی که در دو مورد دیگر- به خصوص در اعتباریات وجود دارد- خارج است، لذا این را همین الان کنار می‌گذاریم.

قسم دوم: امور اعتباریه

اما قسم دوم امور اعتباریه هستند. در اینکه مراد از امور اعتباریه چیست اختلاف وجود دارد، قبل از اینکه به بیان دیدگاه‌های مختلف در باب اعتباریات بپردازیم- حداقل اعتبار اصولی- خلاصه‌ای از اصطلاحات اعتبار را عرض می‌کنیم که اعتباری چند اصطلاح دارد و باید مراقب بود اینها با هم خلط نشود، چیزی که من به کرات در کلمات و تعابیر دیده‌ام حتی در کتابهای اصولی استفاده‌های نابجا از این واژه‌ها، مشکلاتی را درست کرده، مثلا کسی در صدر کلامش اعتباری را معنا کرده و نظر به اعتبار اصولی داشته است اما در ذیل کلامش از اعتبار به معنای فلسفی و معقول بحث است. بسیاری از کلمات در اینجا پراکنده است و من عبارت مختلف را در جاهای مختلف پیدا کردم و کنار هم گذاشتم، دیدم که از این مشکل رنج می‌برند که این اختلاط پیش آمده است.

اصطلاحات اعتباری:

ابتدا این اصطلاحات را عرض می‌کنیم که به طور کلی در باب اعتبار و اعتباری چند اصطلاح وجود دارد و لازم است معلوم شود بعضی از این اصطلاحات از بحث ما خارج می‌باشند.

اصطلاح اول:

اولین اصطلاحی که در باب اعتباری وجود دارد، مربوط به تقسیم علم حصولی به حقیقی و اعتباری است. می‌گویند علم اصولی منقسم است به حقیقی و اعتباری، به عبارت دیگر در این بیان حقیقی و اعتباری وصف مفهوم است. مفهوم حقیقی مفهومی است که گاهی در خارج محقق می‌شود و آثار مربوط به خودش را دارد

وگاهی در ذهن محقق می‌شود و این هم آثار مربوط به خودش را دارد و آن آثار خارجی بر او مترتب نمی‌شود مثل مفهوم انسان، که مفهوم انسان یک مفهوم حقیقی است؛ اگر در خارج محقق بشود یک آثاری دارد و اگر در ذهن محقق بشود آثار دیگری دارد.

اما اعتباری بر خلاف حقیقی مفهومی است که دارای دو قسم است، **قسم اول**: که حیثیت مصداقی آن این است که در خارج باشد و آثارش بر آن مترتب بشود، اگر این حیثیت مورد نظر باشد این دیگر داخل در ذهن نخواهد شد به جهت اینکه حیثیت ذهنی این است که آثار خارجی راه پیدا نکند چون اگر بخواهد آثار خارجی به آن راه پیدا بکند انقلاب حقیقت پیدا می‌کند، مثل مفهوم وجود و صفات حقیقیه وجود، وحدت و وجوب و امثال اینها، اینها مفاهیم اعتباری هستند به این معنا. **قسم دوم**: از مفاهیم اعتباریه آنهاست که اساساً این حیثیت مصداقی آنها، حیثیت تحقق در ذهن است و فقط در ذهن محقق می‌شوند اصلاً موطنی غیر از ذهن ندارند مثل مفهوم کلی مفهوم جنس یا مفهوم فصل، اینها اصلاً نمی‌توانند در خارج محقق بشوند. ما به مفهوم وجود، مفهوم وجوب مفاهیم اعتباریه می‌گوییم، به مفهوم کلی و جنس و فصل هم اعتباری می‌گوییم با این تفاوت که حیثیت مصداقیت بعضی از مفاهیم این است که اگر در خارج محقق شود آثار خارجی را دارد مثل مفهوم وجود و امثال آن و قسم دومش هم آن مفاهیمی است که حیثیتش وجود در ذهن است مثل مفهوم کلی و جنس و امثال ذلک.

ما اینجا نمی‌گوییم مفهوم اعتباری این است که تارة یوجد فی الخارج و تارة یوجد فی الذهن. در مفهوم حقیقی می‌گوییم «یوجد تارة فی الخارج و یترتب علیه آثاره و یوجد تارة فی الذهن و لا یترب علیه آثاره الخارجیه مثل مفهوم انسان» اما در مورد این مفاهیم اعتباری این را نمی‌گوییم که این مفهوم یوجد تارة فی الخارج بلکه می‌گوییم از مفاهیمی است که حیثیت مصداقی این مفاهیم حیثیت بودن در خارج است که آن آثار بر او مترتب بشود مثل مفهوم وجود و مفهوم جنس و فصل و کلی امثال اینها، پس بین مفهوم انسان و مفهوم وجود، مفهوم کلی کاملاً تفاوت وجود دارد، مفهوم انسان متفاوت از این دو مفهوم است.

پس یک اصطلاح در باب اعتباری: اعتباری مقابل حقیقی است، که در واقع مقسم این دو قسم اعتباری و حقیقی علم حصولی است. می‌گوییم علم حصولی منقسم به حقیقی و اعتباری است. این اصطلاح مراد ما در علم اصول نیست و از بحث ما خارج است و در علم اصول از این معنا بحث نمی‌کنیم.

اصطلاح دوم:

اصطلاح دوم از اعتباری، اعتباری مقابل اصیل است. می‌گوییم وجود اصیل است و ماهیت اعتباری است. یک اصطلاح اعتباری هم داریم که این را نسبت می‌دهیم به ماهیت. وقتی می‌گوییم اصیل، این معنایش چیست؟ معنایش این است که منشا اثر است و وقتی می‌گوییم وجود اصیل است معنایش این است که آن چیزی که منشا اثر در خارج است عبارت است از وجود، وقتی می‌گوییم ماهیت اعتباری است معنایش این است که منشا

اثر نیست. آثاری که می بینیم مربوط به وجود شی است نه ماهیت شیء. این هم اصطلاح دوم از اعتباری که این اصطلاح هم از بحث خارج است و مورد بحث ما در علم اصول نیست.

اصطلاح سوم:

معنای سوم برای اعتباری عبارت است از آن چیزی که یک وجود منحاز مستقل ندارد، اما حقیقی آن است که یک وجود منحاز مستقل دارد. حقیقی مثل جوهر و اعتباری مثل یکی از مفاهیمی که در مقوله اضافه است مثل فوقیت و تحتیت، جوهر یک وجود منحاز مستقل ما بازاء خارجی دارد. اما فوقیت و تحتیت یک وجود منحاز مستقل ندارد. به طور کلی چیزی که از مقوله اضافه و و قائم به دو نفر می باشد و نیاز به دو طرف دارد و قوامشان به دو طرف است، اعتباری است.

این هم یک اصطلاح برای اعتباری است که شما خواهید دید در بعضی از کلمات؛ برای اعتباری این تعریف را گفته اند یا تعبیری که مشعر به این معنا است.

اصطلاح چهارم:

معنای دیگری برای اعتبار بعضی ها گفته اند- که خلاصه آن را عرض می کنم- و آن این است که امور اعتباریه اموری هستند که تقرر و وجودشان در عالم اعتبار است و همه ثبات و تحقق و وجود آنها بدست معتبر است، یعنی وراء این اعتبار و جعل و وراء کاری که معتبر انجام می دهد حقیقت و واقعیتی ندارند. اگر اصالتی دارند این اصالتشان فقط در عالم اعتبار است. در عالم اعیان چیزی نیستند و هر چه هست در عالم اعتبار است. مثل اینکه فرض کنید عرف یا یک حاکم و سلطان اعتبار می کنند یک سکه ای ارزش آن اینقدر باشد که به وسیله آن این اندازه می شود خرید کرد. این صرف جعل و اعتبار است و هیچ کاری هم به معنای نفس الامریه ندارد. با توضیح این اصطلاح معنای بعدی که می خواهیم ذکر کنیم معلوم می شود.

اصطلاح پنجم:

معنای دیگری که برای اعتبار گفته شده این است که اعتبار عبارت است از دادن حد یک چیز به چیز دیگر. در این اصطلاح با استعاره از مفاهیم نفس الامریه حقیقی حد آن را در باب انواع اعمال و رفتار و حرکات به خاطر رسیدن به یک غایاتی اعطا کرده اند. این هم یک معنا از معانی و اصطلاحات اعتبار.

نتیجه:

در علم اصول اختلاف در باب اعتبار ناظر به این دو معنای اخیر است. و این دو معنا و اصطلاح که گفتیم مورد اختلاف و معرکه آراء است. البته بعضی ها عبارتشان به آن معنای سوم هم که گفتیم نظر دارد و از عبارتشان آن معنا بدست می آید. اما عمدتاً این در معنای اخیر محل بحث است. آن دو معنای اول هم اصلاً به هیچ وجه مورد بحث نیست. ما تاکید می گوئیم وقتی که بحث اعتباری پیش می آید با هم مخلوط نکنیم که در یک بحث

از اعتباری یک چیز اراده کنیم و در بحث دیگر مراد دیگری از اعتبار داشته باشیم. و این اشتباهات زیادی به دنبال می‌آورد. ضمن اینکه اعتباری در فلسفه با اصول فرق می‌کند.

پس باید معلوم شود: آیا اعتباری به این معنا است که وجود منحاز مستقل در خارج ندارد یا صرف یک قرارداد و یک چیزی که عقلا اعتبار می‌کنند می‌باشد و هیچ اساسی هم ندارد یا اینکه اعطا حد شیء در ظرف عمل است؟ عبارات بزرگان به این دو - سه معنای اخیر توجه دارد و باید بینیم کدام یک از این معانی اعتبار درست است؟ اینکه بگوییم وجود منحاز مستقل است؟ چون خود این معنای سوم گاهی در معقول هم استفاده می‌شود اعتباری به این معنای سومی که عرض کردیم - وجود معنای منحاز نداشتن - در مقابل حقیقی که وجود منحاز مستقل است که بعضی از کلمات اصولیین به نوعی به این جهت اشعار دارد. این مقدمه‌ای که ذکر شد برای بررسی فرمایش مرحوم محقق نائینی و دیگران لازم بود.

برای مطالعه بیشتر حتماً به فرمایش علامه در اصول فلسفه و روش رئالیسم مراجعه کنید. و همچنین به فرمایش محقق نائینی - در فوائد الاصول، جلد چهارم، در بحث احکام وضعیه و تکلیفه که به مناسبت بحث اعتباریه را مطرح می‌کنند - مراجعه کنید.